

حرم و سپاهی رأی قرای لواسان فرمود و در بیست و پنجم شهر رجب در موکب مسعود از رود جاجرود بگذشتیم و به بخارکلا رسیدیم، و آن دریای بلا را بر خود محیط دیدیم.

الله‌ویردی بیک مهردادگرچی و قاسم خان صاحب جمع قزوینی و فتح‌الله خان مافی و گروهی از معارف در گذشتند، از آنجا به لواسان بزرگ و حوالی لارگذار افتاد، هم در شب ورود شاهزاده خاقان لقب به رنج و تعب رحلت جست و حکیم کلوکه فرانسی حکیمباشی درد اجل را چاره نتوانست، حضرت شاهزاده معظم و ولیعهد مکرم در حوالی اقچه اردوزده بود، هر یک هفته به شوق شرفیابی حضور شاهنشاه اعظم به لواسان آمده مراجعت فرمود.

مع‌القصه هراسان به کلات و لواسان کوچک بازگشتیم، در هر منزلی بیدلی جان می‌داد تا به حکم اقدس اعظم در خدمت شاهزادگان و اهالی حرم به نیاوران بازگشتیم، هم در شب ورود یکی از بنات پادشاه جهان را به درود کرد، خاقان سکندر نشان در اواخر شعبان از لواسان به شمیران نهضت فرمود.

وفات خان خوارزم و

سفارت تهنیت و تعزیت

و در این ایام معروض افتاد که رحیم قلی خان خوارزمی بعد از پنج سال خانیت خوارزم در گذشته است، و چون رحمن قلی مرتبه اینافی داشته محمد امین خان بن الله قلی خان بر مسند حکومت متمکن گشته. حضرت شاهنشاهی به قانونی که از عهد دولت صفویه الی الان معمول و متداول است به تعزیت و تهنیت خان خیوق به رقیمه ملاطفت ضمیمه و ارسال شمشیری مرصع میرزا رضای میزان آقاسی را به سفارت خوارزم مأمور فرمود.

تعوین سفیر روسیه

در دارالخلافة تهران

هم در این سال جناب غراف مدم وزیر مختار دولت بهیه روسیه که در

دارالخلافه طهران مقیم بود به امر امنای آن دولت به پطرز بورغ رجعت گزیده. جناب کینیاژ دالغورکی وزیر مختار دولت روسیه، در روز جمعه هفدهم شهر محرم الحرام به طهران وارد شده بر جای وی اقامت گزید.

[وفات میرزا موسی خان و استقلال آصف الدوله در خراسان]

و جناب حاجی میرزا موسی خان برادرزاده جناب میرزا ابوالقاسم قایم مقام مغفور که به فرمان پادشاه جم‌جاه ایران متولی باشی سرکار فیض مدار مشهد مقدس رضوی علیه السلام بود، در شب چهارشنبه هفدهم شهر ربیع الثانی به جنت شتافت. مدت عمر شریفش چهل و دو (۴۲) سال بود. و در ایام استقلال او امورات خراسان انتظام تمام داشت، چون او در گذشت جناب آصف الدوله الله یارخان قاجار نام تولیت سرکار فیض مدار را [۶۳] به خود مخصوص کرد، و پسرش خان سالار بار یعنی اشیک آقاسی خاقان صاحبقران را به حکمرانی خراسان استقلال داد.

چندانکه جناب حاجی میرزا آقاسی در امورات خراسان دخالت خواست به قدر قوه نگذاشتند و به عذرهای ناموجه متمسک شدند، اندک اندک غبار فتنه و خلاف فی مابین جانبین ارتفاع یافت و جمعی محرک طرفین شدند، چنانکه مشروحاً مرقوم خواهد افتاد.

[وفات حشمت الدوله محمد حسین میرزا]

و نواب امیرزاده حشمت الدوله محمد حسین میرزا بن دولتشاه مغفور طاب الله ثراه در ربیع الاولی به شهر تبریز به عالم عقبی انتقال کرد.

ذکر بعضی از واقعات دول خارجه و سفارت جناب وزیر نظام عساكر منصوره دولت عليه ايران ميرزا تقی خان فراهانی به جانب ارزنة الروم

در ایامی که اعلیحضرت سکندر رتبت قآن همّت قطب السلاطین محمد شاه قاجار یورش خراسان گزید و به محاصره شهر هرات اهتمام ورزید، جناب علی رضا پاشا حکمران دارالسلام بغداد و مضافات به بندر محمره که از جانب دولت عليه ايران حاجی جابر عرب در آنجا حکومت داشت عزیمت کرد، حاجی مزبور حرکت المذبوحی نموده تاب مقاومت نیاورده روی بر تافت، و بسیاری از جمعیت او مقتول و بعضی به هزیمت شدند. قشون دولت عليه عثمانیه داخل بندر محمره شده شهر را غارت کردند، و اموال تجار را بردند و جماعتی را اسیر کرده به بغداد بازگشتند.

و این خبر در خارج هرات معروض امنای دولت افتاد، شکایت نامه از کار پاشا و دخالت در امر بندر محمره نگاشته به نزد مقرب الخاقان مشیرالدوله میرزا جعفر خان ایلچی مقیم اسلامبول فرستادند. بعد از ملاقات او با جناب صدر اعظم و وزیر امور دول خارجه و ادعای خسارت و طلب ترضیه پاسخ دادند که: بندر محمره از توابع بصره و بغداد و ملک ماست و رعیت خود را تنبیهی کرده ایم، اگر ثابت گردید که محمره از اجزای ایران است آنگاه از ترضیه گفتگو کنید.

و مقارن این گفتگوی سلطان معظم ذیشان سلطان محمودخان خداوندگار روم یعنی دولت بهیه عثمانیه رحلت یافت، مشیرالدوله به طهران آمد که کیفیت سؤال و جواب را شفاهاً به امنای دولت خاطر نشان کند^۱. و به اندک فاصله جناب صارم

۱. به روایت لسانالملک سپهر: این هنگام میرزا جعفرخان سخن در انداخت که اولیای ←

افندی از جانب حضرت سلطان جدید سلطان عبدالمجید خان مأمور به سفارت ایران و در شهر اصفهان به شرف حضور پادشاه ایران تشریف یافت. و بعد از مقالات با جناب حاجی میرزا آقاسی و نگذشتن این کار به اسلامبول باز گردید.

و چنان مقرر شد که به توسط و دخالت وکلای دولتین علیتین کروئل و لیمس^۱ انگلیس و قولونل دنیز^۲ وکیل دولت بهیه روسیه، وکلا و سفرای دولتین ایران و آل-عثمان در شهر ارزنة الروم مجلس مکالمه و مقاوله منعقد کرده، تحقیق دعوی نمایند.

و مشیرالدوله میرزا جعفرخان ایلچی مختار ایران مأمور به حرکت گردید، ولی چون به تبریز رسید مریض شد و حرکت نتوانست کرد، لهذا از دولت علیه ایران انجام این خدمت به عهده جناب میرزا تقی خان فراهانی وزیر نظام آذربایجان محول شد.

مقارن این حال نجیب پاشا والی بغداد لشکر به عتبات عالیات کربلای معلی مأمور کرده، در قتل و غارت و نهب و اسارت دقیقه‌ای مهمل نگذاشتند. و این خبر به عرض امنای دولت رسیده مایه خلاف را غلیظتر دیده تأکید در رفتن جناب وزیر عسکر نظام و غیر نظام حامل نشان شیر و خورشید مرتبه اول سرتیپی و حمایل افتخار سبز وکیل مخصوص دولت میرزا تقی خان فراهانی کردند و وکلای اربعه

→ دولت ایران مرا چهار ماهه به دارالخلافه طلب داشته‌اند و بر نشست و شتابزده به طهران بتاخت و صورت حال باز نمود. حاجی میرزا آقاسی دل بر آن نهاد که در ازای محمّره شهر بغداد را مفتوح سازد و به مکافات عمل عمال روم پردازد، به دست‌آویز سفر اصفهان به تجهیز لشکر پرداخت ...، اما از آن سوی چون میرزا جعفرخان سفر ایران کرد، امنای دولت روم را مکشوف افتاد که این سفر از بهر آن کرد که ضعف دولت روم را باز نماید و لشکر ایران را از برای کیفر محمّره جنبش دهد و از این معنی سخت بترسیدند و صارم افندی را به سفارت ایران مأمور ساخته بیرون فرستادند. و سلطان مجیدخان بدو خطی داد که معادل سیصد هزار تومان زیان محمّره را بر ذمت نهاد و این امر را به مسالمت و مصالحت به پای برد. چون صارم افندی وارد دارالخلافه گشت، حاجی میرزا آقاسی او را وقتی نهاد و از برای زیان محمّره پنج کروزر زر مسکوک همی طلب کرد. صارم افندی اجابت این معنی را فوق طاق دانسته، رنجیده خاطر طریق مراجعت گرفت و کار محمّره به تأخیر افتاد. (ناسخ التواریخ قاجاریه، ۷۰۳/۲).

۱. Colonel Williams، اضافه بر کلنل ویلیامز، میجر فرانت Major Ferrant و روبرت کرزن Robert Curson به عنوان نمایندگان سیاسی دولت انگلستان در مذاکرات شرکت می‌کردند.

۲. Colonel Dainese؛ متن: قولونل و نیز.

روی به ارزنة الروم نهادند. و معظم الیه در روز حرکت از آذربایجان قریب دویست (۲۰۰) نفر از صاحب منصبان معتبر توپخانه مبارکه و افواج قاهره همراه داشت و در کمال جلال و نهایت وقار و غایت نظام روی به راه آورد.

در اول خاک روم به منزلی که مسمی است به قزل ویرج یک نفر یوزباشی و پنجاه (۵۰) سواره نظام به استقبال آمدند، تعظیم نظامی کرده و به همراه بودند. و در ورود به منزل اظهار میهمانداری کردند و دم از میزبانی زدند. جناب وزیر سفیر قبول ننموده جواب داد که ما به هیچ وجه تفاوتی در میان دولتین علیتین نمی دانیم و انواع ملاطفات با مستقبلین به ظهور آورد تا ورود به ارزنة الروم ایشان را به مهربانی میزبانی می نمود.

بعد از ورود به ارزنة الروم، قایم مقام با فوجی از عسکر و سرتیپ و سرهنگ از جانب جناب اسعدپاشا به استقبال آمدند و وزیر سفیر را به خانه ای که برای او خالی کرده بودند منزل دادند، و شیرینی آوردند و دویست (۲۰۰) تومان نقد به اسم خراج به ناظر وزیر اظهار نمودند قبول نیفتاد. روز دویم ورود دو نفر صاحب منصبی که از دولتین بهتین انگلیس و روس مأمور به توسط بودند به دیدن وزیر آمدند و سفیر سه روز پس از ورود پاشا را دیدن نمود یک روز بعد پاشا به بازدید آمد.

قبل از ورود وزیر نظام سفیر دولت عثمانیه به ارزنة الروم آمده وفات یافته بود، لهذا پس از سه ماه دیگر انور افندی مأمور شده به احترام تمام وارد شد. قرار مجلس مکالمه را چنان دادند که روزی در منزل وزیر سفیر میرزا تقی خان و روزی در منزل جناب انور افندی و دو روز دیگر در منزل مأمورین متوسطین دولتین گفتگو نمایند و بیانات یکدیگر را نوشته جواب و سؤال را به متوسطین دولتین می دادند. بعد از جواب مطلبی به مطلبی دیگر رجوع می افتاد.

تفصیل سؤال و جواب که در هجده (۱۸) مجلس به میان آمد در سفارتخانه دولت علیه مضبوط است و صورت آن مکالمه به مطاوله کشید، و مدت چهار سال جناب وزیر سفیر در ارزنة الروم توقف داشت و از دولت [۶۴] ابد مدت مخارج او و همراهانش بدو می رسید و در کمال جمال و نهایت انضباط امر حرکت می نمود. چون مدت سفارت از حد گذشت بعضی از همراهان را که ضرورتی نداشتند روانه آذربایجان کرد و خود با سی (۳۰) نفر در آنجا بماند و منتظر جواب و قرار

دولتی بود و از جناب وزیر سفیر قدغن بلیغ به عمله و نایب و کل همراهان شده بود که با مردم مخالطه ننمایند و بی جهت به شهر و بازار نگردند، و اگر به حسب ضرورت رفتن به حمام یا بازار لازم شود به ساعتی معین باز آیند و اگر دقیقه‌ای از آن بگذرد به سیاست و مؤاخذت برسند.

ذکر فتنه و حادثه ارزنة الروم و غوغای عام خلایق آن مرز و بوم و هجوم بر همراهان جناب وزیر نظام

از غرایب اتفاقات اینکه خانه و منزلی که اسعد پاشا حاکم ارزنة الروم به جهت نزول جناب وزیر نظام معین و معلوم کرده بود، همانا از خانه‌های مردی از کسبه آن شهر بوده و در این مدت توقف اجاره و کرایه آن خانه به صاحبش نرسیده، پاشا را به گمان که سفیر کرایه دهد و سفیر را بالعکس تصور آنکه حاکم از جانب دولت علیه اجاره او را داده، صاحب خانه چون مدت توقف سفیر وزیر را متمادی دید، از زیان خود اندیشمند شده، خواست تدبیری کند که سفیر از آن خانه بیرون رود، کودکی خردسال را با همراهان و عمله سفیر متهم ساخته و او را در حوالی منزل یکی از عملجات وزیر انداخته، در شهر افتاده، خلایق را به منازعه و مخالفت با همراهان سفیر تحریک کرد.

جمعی از رفقا و همکاران وی با وی موافقت نمودند و به کوی و برزن و بازار و مساجد رفته به ناخوبتر صورتی نسبت فساد به عمله وزیر سفیر مذکور نمودند. بازاریان و عوام و متعلقین آن کودک بد نام اجتماع کرده در خدمت قاضی تظلم بردند و از قباحت آن نسبت زور و تهمت دروغ تکلم نمودند، کار به عرض پاشا رسید، اسعد پاشا نیز به شبهت در افتاده کهیا را با آن غوغا و اجماع به جانب وزیر سفیر روانه ساخته آن کس را که بدو نسبت فساد می دادند بخواست.

جناب میرزا تقی خان پاسخ داد که در صورت صدق این تهمت و تشخیص آن فاعل به حکم شرع اسلام و سنت رسول انام هر چه شارع مقدس و مفتیان بلد حکم نمایند معمول خواهد داشت. چراغعلی خان نزد انور افندی و اسعد پاشا رفته قرار

شد که در محضر هر یک از علمای شهر که مقرر شود رفته قطع این دعوی کنند. و در آن شب سراسر اهالی شهر اتفاق کرده در منزل پاشا اجتماع نمودند گفتند که: فردا تمام دکاکین و بازارها را خواهیم بست و هر چه عجم و ایرانی در این شهر ساکنند به قتل خواهیم آورد.

علی الصباح از دحام و اجتماع کرده با غلبه تمام و کثرتی کامل روی به سوی خانه سفیر نهادند و دست به افکندن سنگ و رها کردن تفنگ گشادند. عمله و همراهان جناب وزیر نظام که زیاده از سی (۳۰) نفر نمانده بودند متحیر شده به حفظ خود پرداختند، اضطراباً در خانه را بر روی خود فرو بستند. خلائق هجوم نموده آتش در بنیان در زدند، از این سوی خارج آتش افروزی و از سوی داخل آب ریزی در گرفت. چون پاشنه در تنگه آهن محکم بود آتش مؤثر نیفتاد و نردبان‌های بلند آورده بر اطراف دیوارخانه بر نهاده به فراز برآمدند و از نشیب نیز به آتش زدن دروب و کندن جدار پرداختند و آبی هم که از خارج داخل آن عمارت می شد بستند. همراهان سفیر در کار خود متحیر و مضطرب شده ناچار به مدافعه اعدا و محافظت احواء اهتمام کردند. جناب سفیر قدغن فرمود که تفنگ نیندازند و احدی را مجروح نسازند. تفنگهای بی گلوله را منع نمود.

در اثنای این حادثه میرزا حسن نام از چاکران وزیر نظام از شدت واهمه و خوف از غلظت خاتمه فرار را برقرار رجحان داده، خود را از بالای مهتابی به زیر افکنده راه گریز در گرفت، جمعی او را تعاقب کرده گرفته به بازار قصابان برده میش واره پاره پاره بنمودند.

مقارن این اتفاق گروهی از اهل غوغا به فراز بام رفته خود را از بام به مهتابی رسانیدند از دری که از قهوه‌خانه اطاق نشیمن وزیر نظام در آن مهتابی بود داخل قهوه‌خانه شده یک نفر دیگر از عمله سفیر را گرفته با طپانچه و خنجر مقتول کردند، و آن کشته را به بام برده پاره پاره ساخته اعضای متفرق و متلاشی او را از بام به زیر افکندند. و بیشتر از ملازمان سفیر را حربه‌ها زده مجروح کردند. چراغعلی خان را نیز گلوله زدند ولی مقتول نشد.

سفیر در آن خانه محصور و به ناگریز متوقف مانده نه قوت محاربه و نه قدرت مهاریه داشت به مضمون فرّمن القطر و قعد تحت المرزاب از پیش لطمه سنگ اندک

واپس تر رفته سنگی دو سه بر آن کوه و قار آمد، رخصت داد که مشتی ساچمه ریزه در تفنگ و طپانچه ریزند و بر ایشان بارند تا مخوف شده باز کردند، یا از خیرگی و چیرگی باز مانند. ملازمان عالی چنین نمودند، چند تن از آن جسوران متهور مجروح شده از شدت بی تابی مهتابی را خالی کردند.

اسعد پاشا حاکم شهر چون مادهٔ خلاف و نزاع را چنان غلیظ دید از سوء خاتمت و وخامت عاقبت این بلوای عام اندیشمند شده با اتفاق جناب قونول دینیز وکیل دولت بهیه روسیه به درب خانه و منزل وزیر نظام آمده حکم کرد که در بگشایند تا ما آمده در پهلوی سفیر نشسته او را محافظت نمائیم. و این غلبه و غوغا و هجوم و بلوی را فرو نشانیم. چاکران جواب دادند که اگر منظور شما این است که پس از فتح باب و دخول در این جناب خلایق ریخته ما را بکشند و فردا جواب دهید که اجماع امت بود و چنین امری روی نمود و خبر لاجتمع امتی علی الظلّالة را حجت سازید، اولاً اجماع را متفرق کنید، ثانیاً به درون آئید.

اسعد پاشا با وکیل دولت بهیه روسیه رنجیده بازگشتند و آتش این فتنه هر دم بالا گرفته در تزیاید بود تا اینکه کثرت خلق [۶۵] از سی چهل هزار در گذشت، هیاهو و همهمه و غلغله آن گروه ولوله در دشت و کوه در افکند.

در آن وقت بحری پاشا که منصب فریقی یعنی امیر تومانی داشت و با افواج خود به حفظ و صیانت آن ولایت مأمور بود از این واقعه آگاه شد، چون مردی عاقبت اندیش و صداقت کیش بود فوراً حکم داد که تفنگ دو فوج جمعی او را که از اهالی ارزنة الروم بودند بگرفتند و چهار فوج دیگر را که از عربستان بودند با سرهنگ توپخانه حکم داد که از قفای او بیایند تا تسکین این فتنه کند و سیصد (۳۰۰) نفر همراه برداشته با طبل و شیپور به سوی منزل سفیر ایران تعجیل کرده، گروه اهل اجماع چون نوای طبل و نای استماع کردند چنان تصور کردند که عسکر دولتی به امداد آنها آمدند و باید مردانه کوشید به یک بار به شنلیک درآمدند و هجوم آوردند. سفیر ایران و همراهان به هلاکت خود متیقن شدند بریختن احوال و پاشیدن اطفال و انداختن نقد و جنس اهل غوغا را ساعتی مشغول به یغما کردند. و چون جناب فریق پاشا قریب شد جماعتی از آن عساکر که به همراه داشت بر اطراف عمارت منزل سفیر گذاشت و روی به خلایق کرده گفت: باز گردید و قطع و

فصل این محاکمه را به من واگذارید، اگر این جماعت را واجب القتل دیدم خواهم کشت و آلا فلا، چرا باید رفتاری نمائید که دولت ما را در میان جمیع دول بدنام کنید و بگویند که اجتماع کردند و ایلچی دولت علیه ایران را که به اصلاح آمده بود و مهمان ایشان بود کشتند.

الحاصل به نصایح فریق پاشا عمل نکردند، بلکه بدو نیز از در محاربه در آمده وی مدارا کرد تا افواج اربعه در رسیدند. جماعتی را به فراز بام عمارت مامور کرده غوغائیان خانه کن را بیرون نمودند و نردبانهای اطراف را برداشتند و آب را که بسته بودند بر روی کسان سفیر گشودن فرمود، خود نزد جناب میرزا تقی خان وزیر نظام آمده معذرت جست و تفقد کرد و از دقایق شرایط فوت و مروّت دقیقه‌ای مهمل و نامرعی نگذاشت پس بیرون رفته به اسعد پاشا پیغام کرد که حکم به تفرقه آن جمع کند و آلا به جهت ملاحظه رفع بدنامی دولت آل عثمان با عسکری که حاضرند با عوام محاربه خواهم کرد.

چون جواب صریحی از جانب پاشا نشنید به فراز تلی رفته با افواج خود گفت که: آیا شما راضی هستید که دولت پادشاه و سلطان به جهت کشتن سفیر ایران در این غلبه عوام بدنام شود؟ همه گفتند: ما محکوم به حکم توایم. پس از اطمینان فرمان داد که توپها را پر کردند و افواج مستعد قتال شدند.

چون پاشا مفسده را بدین پایه دید نیک بترسید، قاضی از جانب اسعد پاشا آمده مردم را متفرق ساخت و اسعد پاشا و مأمورین متوسطین دولّین علیتین و قاضی و اعیان نزد میرزا تقی خان آمده و جراح آوردند و به معالجه زخم‌داران کوشیدند، اگر چه سفیر نیز دو سه زخم سنگ برداشته بود از شدت غیرت و وقار به ابراز لب نگشود.

و چون خانه مذکور خراب مانده و سفیر و همراهان بی‌اوضاع و اسباب ضروریه بودند، جناب فریق پاشا با اسعد پاشا قرار داد که سفیر و همراهانش را به اردوی نظام خود برده تا منزلی معین شود. اسعد پاشا گفت: اگر چنین است باید چند دست ملبوس رومی بیاورند و ملبس به آن لباس شده بروند که اهالی شهر ایشان را نشناسند، و مجدداً قصد فساد نکند. میرزا تقی خان جواب داد که: هیئات با چو من پخته‌ای این خیال خامی است که کرده‌اید نفوذ بالله من ذلک هرگز به خلاف

زوی دولت ایران رفتار ننمایم.

علی‌الجمله فریق پاشا سفیر و همراهان او را سوار کرده دو فوج در پیش رو و دو فوج در دنبال معین نموده، مجروحین و مقتولین را بر عرادها نهاده به اردوی خود برد، چادری پوشدار و چادرهای چند به جهت سفیر و همراهانش بر پای کرده به التیام جراحات مجروحان پرداختند.

میرزا تقی خان با وکلای دولتین تقریر کرد که دیگر توقف ما در این شهر بی فایده است و مستعد مراجعت تبریز شد. و کلا به این امر راضی نشده پس از ملاقات خواهش توقف کردند و نوشته سپردند که اگر تا بیست و دو (۲۲) روز کار به خوبی نگذشت ما را در رفتن شما حرفی نخواهد بود.

صورت ضرر و خسارت سفیر و همراهان او را خواسته چاپار به دولت علیه آل-عثمانی فرستادند و از آن حادثه بوالعجب اخبار نمودند. در روز بیست و دویم یوسف بیک ملقب به «یاور حرب» وارد شد معادل پانزده هزار (۱۵۰۰۰) تومان به رسم ترضیه و اسم غرامت آورده هر پانصد (۵۰۰) تومان را در مجموعه‌ای نهاده سی (۳۰) مجموعه به دست وکلای و ارباب مناصب داده از میان بازار و خانه پاشا به منزل سفیر ایران آوردند تمامت اهالی ارزنة الروم را اتحاد دولتین علیتین مشهود و معلوم افتاد و از رفتار خود ندامت و ملامت حاصل کردند.

جناب سفیر ایران در قبول آن مبلغ چند روز مضایقتی بلیغ کرده و وکلای دولتین در این امر او را ممانعتی شدید نمودند تا ساکت شده به پذیرفت و خواست که به حامل تعارفی کند، معلوم شد که به امر امنای دولت به محض ورود خروج کرده بود و قبل از وصول تنخواه عارف پاشای اشیک آقاسی که مستحفظ خاص حضرت سلطان بود و او را صورت سلطان می دانستند به معذرت آمده اظهار مودتها با دولت علیه عالیہ ایران کرد.

ذکر مجملی از خواتیم این واقعات و عزل اسعد پاشا و سیاست مفسدین شهر ارزنة الروم و نصب فریق پاشا و صورت عهدنامه دولتین علیتین ایران و آل عثمان

چون پاشای یاور حرب که حامل تنخواه مذکور بود به اسلامبول بازگشت و شرح فتنه ارزنة الروم [۶۶] بر رأی امنای دولت علیه عثمانیه معلوم افتاد، اسعد پاشا را به دارالسّلطنه اسلامبول احضار فرمودند و او را معزول و خانه نشین داشتند، و حکومت ارزنة الروم را به فریق پاشا امیر تومان واگذاشتند. پس از چندی پاشائی با دو فوج از افواج شام به اخذ و قید و قتل و صید مقصرین ارزنة الروم در رسید، و حکم سلطانی این بود که اگر احدی به حمایت مفسدین و مقصرین پردازد، چنان تصور می فرمائیم که ارزنة الروم را در اصل نداشته ایم شهر را خراب و قتل عام خواهیم کرد.

در ملاء عام این حکم بر خواص و عوام املا و تبلیغ یافت پس از محاورات از مشاورات شبی پانصد (۵۰۰) سوار به اطراف و جوانب شهر معین نمودند که کسی از مقصرین فرار نکند و یک فوج را به محافظت و مواظبت منزل سفیر ایران میرزا تقی خان وزیر نظام برگماشتند، توپهائی نیز که در نارین قلعه بود مهیا و آماده داشته در گذرها نیز توپها گذاشته و عساکر مقرر کردند.

پس از رعایت حزم قاضی را معزول کرده کهیای وزیر را نیز عزلت داده سیصد (۳۰۰) کس از مردمانی که ماده فساد شده بودند گرفته به انبار محبس محبوس داشتند، و بعد از یک ماه پاشای دیگر با افواج چند به رسم ساخلو به ارزنة الروم مأمور شده و افواج مأموره سابقه را احضار فرمودند. روز ورود پاشای جدید، فریق پاشا به لوازم استقبال او اقبال کرد قبل از وصول به افواج مجده صدای تفنگی بر آمد و فریق پاشا از فراز زین در افتاد و فی الفور جان داد و قاتل او مشخص نگردید، هر کس سخنی گفت و افواج سابقه روانه شدند جمعی از مقصرین را به همراه بردند و مورد سیاست سلطانی گشتند.

چون لختی از ایام در گذشت از جانب دولتین علیتین احکام مصالحه و ارقام

معاهده در رسید و برای تهنیت دولتین علیتین مجلسی آراستند و چنانکه رسم است شنلیک توپخانه کردند و چادر بزرگ خاصه وزیر نظام ایران به بیرون شهر زدند، پاشا و تمام ارباب مناصب در آن چادر درآمدند و یک فوج نظام را مأمور کردند که در وقت عزیمت میرزا تقی خان به خیمه مذکور در رکاب او همی رفتند تا پیاده شده نزول کرد، بعد از صرف چای و قهوه پنجاه (۵۰) تومان به عمله‌جات پاشا انعام کرده وداع کردند.

بازگشت وزیر نظام به ایران

و وزیر روی به راه نهاده یک نفر یوزباشی سواره نظام با پنجاه (۵۰) سوار به همراهی و مهمانداری جناب میرزا تقی خان وزیر نظام تا به سرحد ایران که قازلی-گول بود مأمور آمد. از دولت علیه ایران بسیار سوار به استقبال وزیر نظام آمدند. چون یوزباشی قصد مراجعت کرد یک طافه شال به یوزباشی و پنجاه (۵۰) تومان به سواران همراه او داده آنها بازگشتند، و میرزا تقی خان منزل به منزل قطع کرده به تبریز رسیده و از آنجا به دارالخلافه طهران آمده شرفیاب حضور مرحمت ظهور حضرت قطب السلاطین محمد شاه قاجار گردید و عهدنامه را به نظر مبارک رسانید و مورد الطاف خاقانی گردید.

صورت عهدنامه مبارکه دولتین علیتین
 که به توسط جناب میرزا تقی خان فراهانی
 وزیر عساکر منصوره نظام و غیر نظام ایران و
 جناب انواری زاده السید محمد انوری سعدالله افندی
 در شهر ارزنة الروم مبادله یافته است^۱

غرض از ترقیم و نگارش این کلمات خجسته دلالات آنکه از مدتی

۱. متن این قرارداد، در ناسخ التواریخ (۸۹۰ - ۸۹۴) و منتظم ناصری (۱۶۷۹ - ۱۶۸۴) آمده، با هر دو متن مقابله و اختلاف در پانوشت ذکر شد.

به این طرف چون فی مابین سلطنت جاوید آیت سنیه و دولت دوران مدت علیه ابدی الدوام با دولت علیه عثمانی بعضی عوارض و مشکلات حدوث و وقوع یافته بود، بر مقتضای التیام اساس دوستی و الفت و ضوابط سلم و صفوت و جهت جامعه اسلامی که میان دولتین علیتین در کار و افکار سلمیه که طرفین علیتین بدان متصف می باشند بالسویه این گونه مواد نزاعیه را بر وجه^۱ موافق و مناسب فخامت شأن دولتین علیتین^۲ به تجدید تأکید بنیان صلح و مسالمة و تشیید ارکان موالات و موذت از جانب دولتین علیتین اظهار رغبت و موافقت شده.

برای تنظیم و مذاکره مواد عارضیه و تحریر و تسطیر اسناد مقتضیه بر حسب فرمان همایون اعلی حضرت قدر قدرت کیوان حشمت، مملکت مدار ملک گیر، آرایش تاج و سریر، جمال الاسلام و المسلمین، جلال الدنیا و الدین، غیاث الحق و البقین، قهرمان الماء و الطین، ظل الله الممدود فی الارضین، حافظ حوزة مسلمانی، داور جمشید جاه، داراب دستگاه، انجم سپاه اسلام، پناه زیب بخش تخت کیان، افتخار ملوک جهان، خدیو دریا دل کامران شاهنشاه ممالک ایران السّلطان بن السّلطان بن السّلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان محمد شاه ادام الله تعالی زمام سلطنته فی فلک الاجلال وزین فلک قدره به مصابیح کواکب الاقبال، بنده درگاه آسمان جاه میرزا محمد تقی خان وزیر عساکر منصوره نظام و غیر نظام که حامل نشان شیر و خورشید مرتبه اول سرتیپی و حمایل افتخار سبزه است به وکالت مخصوص و مباهی گشته.

و نیز از طرف اعلی حضرت کیوان منزلت، شمس فلک تا جداری، بدر افق شهریاری، پادشاه اسلام پناه سلطان البرین و خاقان البحرین، خادم الحرمین الشریفین، ذوالشوکه و الشّهامة السّلطان بن السّلطان بن

۱. ناسخ التواریخ: وجهه.

۲. ناسخ التواریخ: و مناسب فخامت میان دولتین علیتین.

السُّلطان عبدالمجیدخان، جناب مجدت مآب، عزت نصاب، انوری زاده السید محمد انوری سعدالله افندی که از اعظام رجال دولت علیه عثمانیه و حائز صنف اول از رتبه اولی و حامل نشان مخصوص به آن رتبه است مرخص و معین شده بر وجه اصول عادیه بعد از نشان دادن و ملاحظه و مبادله وکالت نامه‌های مبارکه، انعقاد معاهده مبارکه که در ضمن نه (۹) فقره آتیه قرار داده شده که در این کتاب مستطاب بیان و در مجلس منعقدۀ ارزنة الروم مبادله می شود^۱: فقره اول: دولتین اسلام [۶۷] قرار دهند که مطالبات نقدیه طرفین^۲ را که تا به حال از یکدیگر ادعا می کردند کلها ترک کنند؛ ولکن با این قرار به مقاولات تسویه مخصوصه مندرجه در فقره چهارم خللی راه نیابد^۳. فقره دوم: دولت ایران تعهد می کنند که جمیع اراضی بسیطة ولایت ذهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را به دولت عثمانی ترک کند و دولت عثمانی نیز تعهد می کند که جانب شرقی ولایت ذهاب یعنی جمیع اراضی جبالیه آن را مع درّه کنند به دولت ایران ترک کند، و دولت ایران قویاً تعهد می کند که در حق شهر و ولایت سلیمانیه از هرگونه ادعا صرف نظر کرده به حق تملکی که دولت عثمانیه در ولایت مذکوره دارد وقتاً من الاوقات یک طور دخل و تعرض نمایند، و دولت عثمانی نیز قویاً تعهد می کند که شهر و بندر محمره و جزیره الخضر و لنگرگاه و هم اراضی ساحل شرقی یعنی جانب یسار شط العرب را که در تصرف عشایر متعلقه معروفه ایران است به ملکیت در تصرف دولت ایران باشد، و علاوه بر این حق خواهند داشت که کشتیهای ایران به آزادی تمام از محلی که به بحر منصب می شود تا موضع التحاق حدود طرفین در شهر مذکور آمد و رفت نمایند.

۱. ناسخ التواریخ: مجلس منعقدۀ ارزن الروم به یاد می شود.

۲. ناسخ التواریخ: که مطالبات نقدیه طرفین.

۳. ناسخ التواریخ: خللی در فقره چهارم نیابد.

فقرة سیم: طرفین معاهدتین تعهد می‌کنند که با این معاهده حاضره سایر ادعاهاشان را در حق اراضی ترک کرده، از دو جانب بلا تأخیر مهندسین و مأمورین را تعیین نموده، برای اینکه مطابق ماده سابقه حدود مابین دولتین را قطع نمایند.

فقرة چهارم: طرفین قرار داده‌اند که خساراتی که بعد از قبول اخطارات دوستانه دو دولت بزرگ واسطه که در شهر جمادی‌الاول سنه هزار و دویست و شصت و یک (۱۲۶۱ هـ / ۱۸۴۵ م) تبلیغ و تحریر شده به طرفین واقع شده، و هم رسومات مراعی از سالی که تأخیر افتاده برای اینکه مسائل آنها از روی عدالت وصول و احقاق حق شود از دو جانب بلا تأخیر مأمورین را تعیین نمایند.

فقرة پنجم: دولت عثمانی وعده می‌کند که شاهزادگان فراری ایران را در برسا [بورسه] اقامت داده غیبت آنها را از محل مذکور و مرآده مخفیّه آنها را به ایران رخصت ندهد، و از طرف دولتین علینین تعهد می‌شود که سایر فراری به موجب معاهده سابقه ارزنة الروم عموماً رد شوند.

فقرة ششم: تجار ایران رسم گمرک اموال تجارت خود را موافق قیمت حالیه و جاریه اموال مذکوره نقداً یا جنساً به وجهی که در عهدنامه منعقد ارزنة الروم در سنه هزار و دویست و سی و هشت (۱۲۳۸ هـ / ۱۸۲۳ م) در ماده ششم که دایر به تجارت است مسطور شده ادا کنند و از مبلغی که در عهدنامه مذکوره تعیین شده زیاده وجهی مطالبه نشود.

فقرة هفتم: دولت عثمانیه وعده می‌کند که به موجب عهدنامه‌های سابقه امتیازاتی که لازم باشد در حق زوار ایرانی اجری دارد تا از هر نوع تعدّیات بری بوده، بتوانند به کمال امنیت محلّهای مبارکه را که کائن در ممالک دولت عثمانی است زیارت کنند، و همچنین تعهد می‌کنند که به مزاد استحکام و تأکید روابط دوستی و اتحاد که لازم

است فی مابین دو دولت اسلام و تبعه طرفین برقرار باشد، مناسب‌ترین مسائل را استحصال^۱ نمایند تا چنانکه زوار ایرانیه در ممالک دولت عثمانیه به جمیع امتیازات نایل می‌باشند، سایر تبعه ایرانیه نیز از امتیازات مذکوره بهره‌ور بوده، خواه در تجارت و خواه در مواد سایر از هر نوع ظلم و تعدی و بی‌حرمتی محفوظ باشند، و علاوه بر این بالیوزهایی که از طرف دولت ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار ایرانیه به جمیع محلهای ممالک عثمانیه که لازم باشد نصب و تعیین شود، به غیر از مکه مکرمه و مدینه منوره، دولت عثمانیه قبول می‌نمایند، و وعده می‌کند که کافه امتیازاتی که شایسته منصب و مأموریت بالیوزهای مذکوره باشد در حق قونسولهای سایر دول متحابه جاری می‌شود در حق آنها نیز جاری بشود، و نیز دولت ایران تعهد می‌کند که بالیوزهایی که از طرف دولت عثمانیه به جمیع محلهای ممالک ایرانیه که لازم بیاید نصب و تعیین شود در حق آنها و در حق تبعه و تجار دولت عثمانیه که در ممالک ایران آمد و شد می‌کنند معامله متقابل را کاملاً اجرا دارد.

فقره هشتم: دولتین علیتین اسلام تعهد می‌کنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت عشایر و قبایلی که در سرحد می‌باشند تدابیر لازمه اتخاذ و اجرا کنند و به همین خصوص در محلهای مناسب عسکر اقامت خواهند داد، دولتین علیتین تعهد می‌کنند که از عهدۀ هر نوع حرکات تجاوزیّه مثل غصب و غارت و قتل که در اراضی یکدیگر وقوع می‌باید، برآیند، قرار دادند عشایری که متنازع‌فیه باشد و صاحب آنها معلوم نیست به خصوص انتخاب و تعیین کردن محلی که بعد از این دائماً اقامت خواهند کرد یک‌دفعه به اراده اختیار خودشان حواله شود، و عشایری که تبعیت آنها معلوم است جبراً به اراضی دولت متبوعه آنها داخل شوند.

فقره نهم: جمیع مواد و فصول معاهدات سابقه خصوصاً معاهده‌ای

که در سنه هزار و دویست و سی و هشت (۱۲۳۸ هـ / ۱۸۲۳ م) در ارزنة الروم منعقد شده که به خصوصه به این معاهده حاضره ابقا و تغییر نشده مثل آنکه کلمه به کلمه در این صحیفه مندرج شده باشد، کافه احکام و قوت آن ابقا شده است. و فی مابین دو دولت علیه قرار داد شده است که بعد از مبادله این معاهده در ظرف دو ماه یا کمتر مدتی از جانب دولتین قبول و امضا شده تصدیق نامه های آنرا مبادله خواهند کرد.

و کان ذلک فی یوم سادس عشرون شهر جمادی الثانی سنه هزار و دویست و شصت و دو (۱۲۶۲)!

اسارت ابوالحسن خان برادر

آقاخان محلاتی

و از جمله واقعات این عام آنکه در زمان حکومت فضلعلی خان قراباغی بیگلربیگی کرمان، ابوالحسن خان برادر آقاخان بن شاه خلیل الله الحسینی که سابقاً رشحی از شرح کار او ترقیم یافته با بلوچیہ بلوچستان موافقت کرده، در آن نواحی سنن فتنه می‌انگیخت و به ناوجب خونها می‌ریخت، به اهتمام بیگلربیگی در دست احمد سلطان [۶۸] قراباغی که مردی دلیر بود اسیر گشت و او را به دارالخلافت ری که تختگاه وارث ملوک پیشداد وکی است کشانیدند، و در پانزدهم شهر رجب وارد و محبوس گردید و روی رهائی ندید.

۱. ناسخ التواریخ: کان ذلک فی یوم سادس عشر من شهر جمادی الاخره سنه ۱۲۶۳. (۲/۸۹۴)؛ منتظم ناصری ... جمادی الثانیه سنه هزار و دویست و شصت و دو (۳/۱۶۸۳).

در ذکر قتل محمد حسین خان نردینی از جانب جناب آصف الدوله و نسبت این کار به جعفر قلی خان ایلخانی و احضار او و مخالفت کردن آصف الدوله

یکی از اسباب فتنه خراسان این بود که در زمان ایالت و حکومت جناب آصف الدوله الله یار خان دولو، میرزا موسی خان فراهانی متولی باشی سرکار ارض اقدس مشهد مقدس که مردی کافی و دولتخواهی وافی بود جهان را به درود کرد، و آصف الدوله پیری و پخته گی بر خود بسته خود را از حکومت خراسان معاف داشته به نام تولیت سرکار فیض آثار از رتق و فتق امورات دیوانی خراسان تبری کرد و فرزندش حسن خان که بطناً نبیره خاقان صاحبقران و به واسطه منصب حجابت ملقب به سالار بار و در حل و عقد و قبض و بسط امور دخالت ورزیده در صدد تقبل اشتغال و معرض تکفل اعمال در آمد و در عرض مدتی امری مطاع و حاکمی طویل الباع گشت.

و چون فی مابین آصف الدوله و حاجی میرزا آقاسی ضدیتی پیدا و پنهان بود، این جوان خام ندانست که مخالفت با پیشکار مایه وهن و فتور دولت شهریار خواهد بود، خوانین خراسان نیز خواه و ناخواه متابع رأی او گردیدند و بعضی به اغرا و اغوای او از در غدر در آمدند، از جمله محمد حسین خان نردینی گرد که سابقاً از وابستگان نجفعلی خان بزنجردی شادلو و جعفر قلی خان ایلخانی ولد او بود و از آنها رنجشی داشت، چون با وجود خوانین بزرگ خراسان در خدمت آصف اعتباری نداشت با امنای دولت مراودتی و عقیدتی و مصادقتی و ارادتی در میان آورده به عرایض و هدایا در خدمت حضرت اقدس ظل اللهی معروف گشت و به خلعت و

فرمان حکومت نردین که قلعه‌ای کوچک واقع در میان کوهستان جاجرم و استرآباد است و معبر تراکمه بد بنیاد مخصوص گردید و به دارالخلافه آمده از حضرت اقدس شاهنشاهی و جناب حاجی التقاتها دید و حمایتها یافت.

پس از رجوع به نردین خود را از آصف‌الدوله و سالار و خوانین خراسان مستغنی شمرد، و چون مردی دلیر بود مکرر در عبور و مرور به سواران تراکمه جنگلها کرده و تاختها برده جماعی از مفسدین و سارقین ایشان را کشته سرهای آنان را به دربار معدلت مدار فرستاده و به مزید جاه و اعتبار در آن صفحه صاحب اقتدار گردید، قلعه نردین را مستحکم و آباد ساخته یکهزار (۱۰۰۰) سوار جزار آماده نمود.

پس از چندی خوانین خراسان بر آصف‌الدوله از وی شکوه بردند و استقلال او را در آن حدود مبتنی بر فتور حکمرانی آصف‌الدوله اثبات نمودند. آصف‌الدوله به استیصال او اشارت راند. خان بوزنجردی شادلو با تراکمه مواضعه نمود و از سواران گرد جماعتی دلیر و گُرد را با ایشان الحاق داده، شبی در هنگام فرصت بر سر او ریخته او را و منسوبان او را مقتول و عیال او را مأسور و مخذول و قلعه نردین را بالکلیه خراب کردند.

چون این اخبار به عرض امنای دربار رسید در حضرت شاهنشاهی معروض داشتند و نسبت این جسارت و شرارت را به سواران اکراد شادلو و اشارت ایلخانی محقق ساختند، اعلیحضرت شاهنشاهی فرمان قهرآمیز به آصف‌الدوله ارسال و جعفرقلی خان ایلخانی را به دارالخلافه احضار فرمودند. آصف‌الدوله در ارسال او به مسامحه و ملاحظه گذرانید، زیرا که مبادرت در این امر به حکم او متعلق بود، چنانکه مدت ایام تعلل و تمهل به امتداد کشید آثار بی‌عنایتی و کم‌مرحمتی حضرت سلیمان زمان با آصف او ان بیشتر به ظهور آمد تا آصف‌الدوله منقلب و مضطرب و به حفظ خویش با خراسانیان متحد و متفق گردید.

سالاربار نیز که جوانی خود رای و دلیری بی‌پروای بود خوانین خراسان را به مخالفت احکام امنای دولت تحریص و تحریک کرد و آمد شد مترددین چاپار و نوشتجات امنای دربار به دور و دراز کشید. آصف‌الدوله جوابهای مختلفه متفاوته معروض داشت و حاصل همه اظهار معاندت با حاجی میرزا آقاسی و اثبات عدم استحضار او از قواعد پیشکاری بود؛ و این قول خود در حضرت سلطنت بنا بر حسن

ظن و صدق نیت اصلاً و قعی نداشت فی المثل وزیدن نسیم بود بر کوه البرز و ریختن قطره در بحر محیط، بلکه اظهار عداوت با حاجی مزید علت مردودیت و معین اثبات مطرودیت او می شد، چه از سر تاج و تخت بر خواستن در پیش همت بلند آن حضرت از ترک حاجی که مقام مرادیت داشت اسهل می نمود.

و چون آصف الدوله در اجرای احکام خلاف خلف خود را مخالفت خود به خرج دادن می خواست و خود را متولی و او را والی می خواند، اولیای دولت ابد مدت آصف الدوله را به خاکپای مبارک پادشاه جم جاه خواندند، بدان نیز تمکین نکرده به بعضی عذرهای مموه ناموجه متمسک گردید که به جهت معاملات سرکار فیض آثار سلطان اولیا امام والا مقام علی بن موسی الرضا علیه التَّحِیَّة و الثَّنَا متولی لازم است، لهذا اولیای دولت به جهت رفع عذر او حاجی میرزا عبدالله خوئی منشی را که مردی متدین بود بدین منصب منصوب و مأمور به خراسان نمودند.

علی الجمله چون آصف الدوله مستاصل گردید، از کثرت اصرار در احضار خویش لابد و ناچار به دارالخلافة آمد که اصلاحی کرده باز گردد، و به حضور شاهنشاه سلیمان جاه رفته منزلت خود را از موری کمتر دید و به حکم محکم که مانند قضای مبرم است مأمور به زیارت مکه معظمه و مدینه مکرمه شد، و در صفحات عتبات حسب الامر متوقف گردید.

از آنکه آصف الدوله آن همه خودرانی و بی پروائی را به سالار نسبت می داد و خود را از دخالت در امورات ملکی معاف می نمود، مقرر شد که حاجی میرزا محمد خان ملقب [۶۹] به بیگلاریگی که در حضرت قطب السلاطین محمد شاه به شرف مصاهرت اختصاص داشت و فرزند آصف الدوله و برادر سالار بود به استمالت برادر و حکومت خراسان مخصوص گردد که ولایت خراسان از آصف و اولاد او انتزاع نیابد، این تدبیر نیز مزید قوت و شوکت سالار شده، مایه مظاهرت و معاضدت او شد. و فی المثل بر او بازوئی پر نیروی بر افزود، و پس از وصول به مقصد موافقت خود را با سالار و مخالفت با امنای دولت شهریار معاین و مشهود ساخت.